

**ايا واقعاً جناب محمد هاشم ميوندوال شخصيت ملي بود؟!!**

اقای محترم جناب داود سلام جان ملکيار، این برادر مجنون قدرت و مقام که منتظر موفقیت جناب محمد هاشم میوندوال بود امروز باز در یک ویب سایت معلوم الحال ظاهراً ملیگیرا اما باطناً پیرو خط امام مرشد؟ در مورد تحول ۲۶ سرطان درفشانی نموده، این آقای از خود راضی اما عقده بی که تمام عمرش در بی بندباری سپری شده گاه گاهی قلم گرفته در اینجا و آنجا قلم فرسایی میکند. که این کار حق مسلم شان است، ولی حق هم از خود حد و حدود دارد.

نمی دانم این آقای مجنون قدرت، مسایل سیاسی کشور را تعقیب میکند یا نه، به عقل قاصر من فکر میکنم که نه، اگر موضوعات سیاسی کشور را وی واقعاً بطور درست تعقیب میکرد وی هیچ وقت مدعی نمیگردید که در دوران دهه نام نهاد دیموکراسی قلبی هیچ گروه دیگر در فکر کودتا و تحول سیاسی نبود. این مجنون قدرت میوندوالی مصاحبه جناب آقای گلبدین حکمتیار که در برنامه کاکتوس به نشر سپرده شده هیچ نه شنیده، در آن مصاحبه آقای حکمتیار میفرماید، ما در زمان دهه دیموکراسی در فکر تحول و کودتا نظامی بودیم و به همین خاطر در اردو جلب و جذب داشتیم، همچنان جناب والاشان میوندوالی آقای سلام جان ملکيار، از مصاحبه ای که شهزاده مصطفی ظاهر به تلویزیون طلوع داشته خبر دارد، اگر ندارد این بی خبر توجه نماید که جناب شهزاده مصطفی جان در مصاحبه ای که به تلویزیون طلوع انجام داده چنین میفرماید: وقتیکه پدر کلانم از سفر ایتالیا بکابل میامد، وی در نظر داشت و میخواست در افغانستان یک تحول بوجود بیاورد. جناب مصطفی جان نمی گوید که این تحول چگونه و توسط کی آورده میشود، در راس قدرت کی میبود؟ بهر صورت.

جناب جامع الکمالات آقای داود سلام ملکيار جان! این گونه ادعاهای بی مورد تان دلالت به عدم دانش و کسالت فکری تان میکند.

اقای معزز و پر معلومات؟ داود سلام جان ملکيار.

در دهه نام نهاد دیموکراسی جلب و جذب صاحب منصبان اردو در احزاب چپ و راست چی معنی داشت؟ چیغ زدن و گلو پاره کردنهای میوندوال پردیس سمرقندی و امثالهم در پارک زرنگار و پوهنتون کابل که منجر به بسته شدن مراکز تعلیمی و آموزشی گردید بخاطر چی بود؟ ایا میوندوال نمی فهمید که اینکار به ضرر جامعه وطن و محصلین است. البته خوب میدانست ولی باز هم اینکار را میکرد.

جناب داود سلام ملکيار باز هم مانند سابق به دروغهای شاخدار خود که هیچ از آن خسته نمی شود بار دیگر درفشانی نموده میفرماید که مرحوم محمد داوودخان توسط رسول جان رئیس ضبط احوالات سابق به رهبران حزب پرچم پول میداد. این شخص عقده مند بی خبر انقدر زیر فشار روحی قرار دارد که نمی داند حزب دیموکراتیک خلق چی وقت بنیان گذاری گردیده؟

رسول جان در وقت صدارت محمد داوودخان رئیس ضبط احوالات بود و در انوقت هیچ تشکیل بنام حزب پرچم وجود نداشت، وقتیکه سردار محمد داوودخان از وظیفه صدارت مستعفی شد. بعد از آن مناسبات شهید داوودخان و رسول جان تیره شده و در دوران ده سال خانه نشینی مرحوم محمد داوودخان هیچ مناسبات حسنه به رسول جان نداشت و وی را از منزل خود منع کرده بود. حتی بعد از پیروزی جمهوریت چند روز بعد مرحوم رسول جان با یک پسر شان که بعداً باهم دوست شدیم

بمنزل مایان آمد و جناب رسول جان رئیس ضبط احوالات از پدرم خواهش نمود به هر قیمتی که شود من میخوام یکبار داودخان را ببینم ولی مرحوم داودخان بانهم که پدرم از وی خواهش نموده بود از دیدن رسول جان معذرت خواست.

جناب جامع الکمالات آقای سلام جان ملکیار، ای کاش اسم کدام شخص دیگری را می بردید که کمکی به ادعای پوچ و میان تهی تان میکرد. در پشتو مثل است که میگوید: هاغه چی نه پوهیری دوه برخی اخلی.

در مورد مناسبات فامیلی مرحوم شاه محمودخان و شهید داودخان هرکس هر چی که مینویسد کار خود شان است. تا جایکه از بزرگان خود شنیده ام، بین سردار هاشم خان، سردار شاه محمودخان و سردار محمد داودخان هیچ نزاکت وجود نداشت هر تبصره که هر کس در این مورد میکند بنظرم مردود است.

دوره صدارت هاشم خان یک دوره با انضباط و بادیسیلین بوده که در همان وقت و زمان باید همانطور میبود. در طول هژده سال صدارت و جانفشانیهای شبانه روزی سردار هاشم خان در سراسر کشور امنیت بوجود آمد، بعد از یک دور طولانی ماموریت رسمی انهم اجرا وظیفه صدرات عظمی شخص سردار هاشم خان مریض و وضع صحی شان رو به وحامت گذاشت وی به اثر مریضی که عاید حال وی گردید از مقام صدارت با مشوره دیگر اعضای فامیل و خاندان سلطنتی استعفا نموده عوض وی سردار شاه محمودخان بحیث صدراعظم توظیف گردید، چون در دوران صدارت سردار شاه محمود خان امنیت عام و تام در سراسر کشور حکم فرما بود، سردار شاه محمودخان با مشوره اعضای فامیل راه نرمش را اختیار نمود، انها در قدم اول ان عده افرادی که در دوران صدارت هاشم خان نظر به دلایل مختلف زندانی شده بودند از زندان رها و باخود نزدیک ساختند. ولی انها فکر نمیکردند که، گرگ زاده گرگ شود گر چی با ادمی بزرگ شود. مثال عمده شان فامیل سید خلیل الله هاشمیان ووو را نام برده میتوانیم.

در دوران صدارت سردار شاه محمودخان نظر به پالیسی انوقت و زمان به مردم ازادی نسبی داده شد و قتی که یک عده هموطنان ما از این ازادی به نفع شخصی خود سو استفاده مینمود و حکومت سردار شاه محمود خان را با مشکلات روبرو کرد. فامیل سلطنتی به این توافق رسید که جلو این خود سریها را باید گرفته، همان بود سردار شاه محمودخان از مقام صدارت استعفا داد و عوض وی سردار محمد داودخان زمام امور صدرات را به عهده گرفت.

سردار محمد داودخان دوباره حالت متشنج دوران صدارت شاه محمودخان را سروسن داد وی در دوران صدارت خود با قاطیعییت هر چی بیشر به اقتصاد کشور توجو مبرم نموده و اقتصاد افغانستان را نسبی رونق بخشید، در این دوران یک عده افراد که میخواستند نظریات الحادی را ترویج دهد به زندانها افکنده شدند. مثال عمده این گونه اشخاص مانند صدیق فرهنگ، ببرک کارمل ووو را نام برده میتوانیم. امروز انها تیکه بالای شهید محمد داودخان اتهام بی بنیاد اینکه وی ببرک کارمل را پرورش داده میندد یک ادعای طفلانه است که از ذهن مریض شان بیرون میشود. فکر نکنم که داودخان در طول حیات خود از یکبار زیاد ببرک کارمل را دیده باشد آن هم یکبار در اواخر سلطنت، مرحوم داودخان وی را توسط داکتر محمد حسن شرق ملاقات نموده بود. جریان ان ملاقات که در اخیر به عصبانیت مرحوم داودخان انجامید در کتاب کرباس پوشان برهنه پا، جناب داکتر صاحب شرق نگاشته شده که حاجت به بیان ندارد.

مرحوم داودخان در دوران خانه نشینی خود چندین بار محمد هاشم میوندوال پردیس سمرقندی، غلام محمد فرهاد، امین واکمن، منهاج الدین گهیخ، مولوی ترخیل، فیضانی، مولوی بسم الله را و یک بار نورمحمد تره کی را انهم توسط داکتر صاحب حسن شرق در منزل خود ملاقات نموده بود، هر رهبر و هر شخص شهرت یافته اینکار را میکند، شخص ملا بچه پردیس سمرقندی محمد هاشم میوندوال به ده ها دفعه نور محمد تره کی، ببرک کارمل، عثمان لندی، غبار، و اعضای بلند پایه انوقت احزاب

اسلامی را ملاقات کرده بودند. امروز اگر ما به یک ملاقات این و آن، به این و آن تاپه پیرو طرفدار این و آن بزنیم پس پردیس سمرقندی از هر کسی دیگر به این مرض گرفتار است و بود. من بجواب آن بی خبران که از قضایای انوقت بصورت درست خبر ندارد باید بگویم که بین سردار محمد داوودخان و سردار شاه محمودخان روابط حقیقی کاکا و برادرزادگی پا برجا بود، به همین خاطر دو دختران شهید داوودخان عروسان سردار شاه محمود خان بودند، یک دختر سردار نعیم خان عروس شاه محمود خان یعنی خانم پگروال سردار عبدالعظیم غازی که در وقت جمهوریت اتشه نظامی افغانستان در مسکو بود ، بود.

اصلاً مناسبات سیاسی مرحوم محمد داوودخان به روسها در زمان جمهوریت در اواخر سال ۱۳۵۴ و قتیکه جنرال غلام حیدر رسولی از وظیفه قوماندانی قوا مرکز به حیث لوی درستیز مقرر و ارتقا نمود شخص مرحوم سردار محمد داوودخان به پگروال عبدالعظیم جان غازی داماد شهید سردار محمد نعیم خان برادر خود هدایت داده که هر چی زودتر همراه با فامیل بکابل بیاید، وی میخواست پگروال سردار عبدالعظیم غازی را عوض پگرجنرال غلام حیدر خان رسولی بحیث قوماندان قوا مرکز مقرر نماید، از این تقرر سردار عبدالعظیم غازی روسها توسط هر شخصی که بود آگاه شده، همان بود، پیش از آنکه سردار عبدالعظیم غازی بکابل بیاید وی در مسکو در روز روشن در هایوی یا موتر وی در حالت دریوری توسط شخص ناشناس به مرمی تفنگچه در شققه سر زده شده کشته میشود و به شهادت میرسد، دولت جمهوری افغانستان رسماً از حکومت اتحاد شوروی خواهان وضاحت موضوع و دستگیری قاتلین میشود ولی روسها در این مورد سهل انگاری میکند و میگوید که واقعه یا حادثه در هایوی یا موتر وی صورت گرفته آنها قاتلین را پیدا کرده نمی تواند، از همین رو مناسبات هر دو کشور ظاهراً دوستانه اما باطناً عیر دوستانه به پیش میرود تا اینکه کودتا هفت ثور به وقوع می پیوندد.

من به جناب سلام جان ملکیار جان میگویم که برادر عزیز و گرامی من ؟  
لطفاً کتاب عبدالوکیل وزیر خارجه دوران داکتر نجیب الله پسر خاله ببرک کارمل را بخوان . عبدالوکیل مینویسد که هیچ رهبر حزب دیموکراتیک خلق از شمولیت افراد حزب خود در تحول ۲۶ سرطان واقف نبود. یک دو نفریکه شمولیت داشت آنها بطور انفرادی بدون مشوره مقامات بلند پایه حزبی بخاطر احساسات وطندوستانه خود در کودتا ۲۶ سرطان اشتراک کرده بودند. آقای عبدالوکیل تنها در یک جا در کتاب خود انهم از زبان جیلانی باختری که دوست شخصی داکتر حسن شرق بود مینویسد که یکی دوبار جیلانی باختری از یک تحول صحبت کرد ولی از نام رهبر تحول هیچ ذکری نکرد.

من شخصاً تا این دم در هیچ یک اثر طبع شده افراد بلند پایه حزب دیموکراتیک خلق نه خوانده ام که گفته باشد حزب خلق و پرچم و یا رهبری ان احزاب در تحول ۲۶ سرطان شامل بوده و یا سهم داشتند، این شما بچه های پردیس سمرقندی هستند که از شکم قبضیتی خود دؤر و مرجان را به شاخی باد میکنند.

وای بحال شما پردیسیان سمرقندی.

پایان.